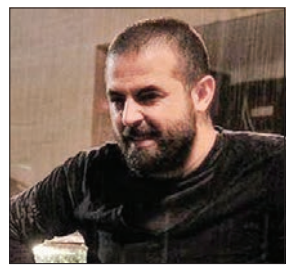

دو جایزه شانگهای برای «سیزده»

گروه ادب و هنر | فیلم سینمایی «سیزده» ساخته هومن سیدی که به هجدهمین جشنواره شانگهای رفته بود، توانست دو جایزه این جشنواره را به دست آورد. این فیلم توانست برنده جایزه بهترین فیلم در بخش جوایز استعداد جدید آسیایی شود و علی تبریزی هم برای فیلمبرداری این فیلم جایزه گرفت. در این جشنواره مومو کو آندو جایزه بهترین کارگردانی را برای فیلم «۰/۵ میلی‌متر» دریافت کرد و بهترین فیلمنامه هم به ادی کاهیونو برای فیلم « SITI» رسید. جایزه بهترین بازیگر زن به انیگچن لاما بازیگر ۹ ساله رسید که در فیلم «رودخانه» به کارگردانی سونتار گایل بازی کرده بود. همچنین سین هوانگ جایزه بهترین بازیگر مرد را برای بازی در «جذبه» فیلمی به کارگردانی وانگ وایمینگ به دست آورد.

کافه کتاب

نگاهی به مجموعه داستان «مستر جیکاک» نوشته احمد حسن‌زاده

مستر سنت، میس تجدد

محمدحسن شهسواری
داستان‌نویس

بیش از ۲۰۰ سال است که ذهن پریشان منورالفکر ایرانی از خود می‌پرسد چگونه شد که این گونه شد. پیش از آن، اگر هم اصفهان، تخت‌گاه بی‌رقیب صفوی، اشغال می‌شد اما نادرقلی‌خان افشاری بود که فقط چند سال بعد امپراتوری را حتی گسترش بیشتری دهد. اما چگونه شد که این گونه شد. این گونه که ایران مدام به سوی نقصان فرود آید و هیچ فرازی در افق دید نباشد. از پس همین پرسش بود که پاسخ نمایان شد؛ تجدد. ما از تجدد شکست خوردیم و بیش از همه به آن نیاز داریم. به همین سبب، از دید من، هر فعالیت روشنفکری، مثلا همین داستان‌نویسی که خالی از جدال سنت و تجدد باشد غیراخلاقی است. از آنجا که سنت، گذشته دریافت شده و روستا و ایل و عشیره، بهترین نماد آن، در بسیاری از مواقع نویسنده ایرانی برای برشمردن وجوه این جدال، پا به روستا می‌گذارد. گرچه این سخن نباید ما را از خون‌هایی که در شهر (که فقط لعاب تجدد گرفته) بر سر این جدال ریخته شده، غافل کند. پس نویسنده ایرانی شهر را نیز کنکاش مناسبی کرده است. می‌توان حداقل سه جریان را بر این گونه برشمرد:

تحقیر

نویسندگان ابتدا به تحقیر سنت پرداختند. صادق هدایت در حاج‌آقا، توپ مروارید و بسیاری از آثار داستانی و غیرداستانی خود. بزرگ علوی، جلال آل‌احمد به‌ویژه در آثار داستانی‌اش، آن زمان که هنوز داستان‌نویس بود و نه نظریه‌پرداز. مثلا در «سه تار»، «مدیر مدرسه» و «پنج داستان»، بهرام صادقی در تنها رمانش نیز کمابیش در همین مسیر گام برداشته است.

نمایش صرف سنت و محول کردن تحقیر به خواننده

برخی دیگر تنها با نمایش بدون تفسیر سنت، آن را نقد کردند. در واقع این گروه نقد و تنفر را به عهده خواننده گذاشتند. «عزاداران بیل» غلامحسین ساعدی شاخص این آثار است.

عشق و نفرت (نوستالژی ارتجاعی)

مواجهه نویسندگان با انقلاب (که از نظر آنان نماد تجدد بود اما روشن شد نماد سنت است) و تحت تاثیر رئالیسم جادویی (که سبک غالب هنری در جهان بود) به آفرینش آثاری منجر شد که گرچه گاه با تحقیر (نگاه دوره اول) و گاه با نمایش تحقیرآمیز (نگاه دوره دوم) سنت همراه بود اما در برخی موارد موضعی نوستالژیک در برابر این سنت گرفتند؛ به‌خصوص بخش‌های کمتر خطرناک برای تجدد و دور از لحاظ تاریخی تا سنت حاکم نتواند به زعم روشنفکران از آن سوءاستفاده کند. «اهل غرق» منیرو روانی‌پور، «طوبی و معنای شب» شهرنوش پارسی‌پور و «سمفونی مردگان» عباس معروفی شاخص این آثار است. این جریان البته تا دهه ۸۰ نیز نمایندگان خود را نمایان کرده است. «رود راوی» ابوتراب خسروی و «نام‌ها و سایه‌ها» اخوت از همین دست آثار هستند. احمد حسن‌زاده در سه داستان «کودکان در خاک»، «دالو» و «قلعه» همچنان تلفیقی از سه نگاه فوق را در خود دارد؛ تحقیر و گاه خیرگی و حیرت و البته ترس. اما اوج کار او به‌عنوان یک نویسنده آفرینش سه داستان «مستر جیکاک»، «طلوع» و «منتظران» است. اولی تز قاهریت تجدد است. حضور انگلیس، مهد تجدد، در میان ایل. ادامه راستین تجدد در میان ریشه‌های اصیل سنت، که چگونه ساختار قدرت را به شکل از ریخت افتاده‌ای سعی در به هم ریختن دارد. وقتی زیرساخت‌های ذهنی فراهم نشده باشد، تجدد جز ویرانی حاصلی ندارد. جز مرگ. مرگی چنان تلخ که حتی میت نیز حاضر به باور آن نیست. تز بعدی داستان «منتظران» است. ماقبل ورود تجدد و در میان خانه. و زنان. چیزی که منورالفکرهای نسل اول ما کاملا آن را فراموش کرده بودند. زنان اگر حرکتی نکنند هیچ تجددی شکل نخواهد گرفت. در این داستان فشار و مسخ‌شدگی زنان در خانه و همدلی پنهان آنها برای خیزش نهایی علیه شیرخان، شیرها و مستر سنت، به خوبی تصویر شده است. اما قدرت نویسندگی احمد حسن‌زاده در سنتز داستان «طلوع» بروز می‌یابد. آنجا که دو تز «مستر جیکاک» و «منتظران» به سختی با هم برخورد می‌کنند و به طلوعی چنین تمسخرآلود اما واقعی اما حقیقی اما استخوان‌سوز منجر می‌شود. پس اینجاست که نویسنده مجموعه داستان مستر جیکاک با در کنار هم قرار دادن این سه داستان، از رویکردهای سه‌گانه پیشین درمی‌گذرد و به جای صرفا گرفتن آینه‌ای تخت در برابر سنت، آینه‌های محدب و مقعر پیش روی ما می‌گذارد تا پنهان‌کاری و لعاب نازک تجدد این روزهایمان را کنار زنیم و اندکی بیشتر واقف شویم. که چگونه شد که این گونه شد.

تلویزیون

تغییرات سیما به «رادیو هفت» و «دستان» رسید

حذف برنامه‌های پرمخاطب از تلویزیون

گروه ادب و هنر | یکی از شبکه‌های تلویزیونی که توانست با پخش برنامه‌هایی متفاوت تماشاگران بسیاری را به خود جذب کند شبکه آموزش بود. این شبکه که از نامش هم پیداست قرار بود به مباحث آموزشی بپردازد. اما این شبکه ابتکار عمل را به دست گرفت و برنامه‌های پرمخاطبی چون «رادیو هفت» و «دستان» را تولید کرد. «رادیو هفت» توانست به سرعت به یکی از برنامه‌های پرطرفدار شبانه تبدیل شود و شکل نو و بدیعش در جذب مخاطب موثر بود. برنامه «دستان» هم با رویکرد تخصصی به موسیقی یکی از تحولات تلویزیون به‌شمار می‌رفت. اما انگار تلویزیون در توافق نرسیدن با برنامه‌های پرمخاطبش همیشه دست پیش را می‌گیرد و این دو برنامه، دیگر از تلویزیون پخش نمی‌شوند. بهانه‌ای هم که برای تعطیلی این دو برنامه ذکر شده آموزشی نبودن آنهاست.

با این همه حسین ساری، مدیر شبکه آموزش اعلام کرده که برنامه «دستان» موقتا تعطیل شده تا جنبه‌های آموزشی آن را بالا ببرند. اما «رادیو هفت» دیگر از شبکه آموزش پخش نخواهد شد. او گفته در برنامه‌های جدید قرار است برخی برنامه‌ها مدتی روی آنتن نروند تا خودشان را به رویکرد جدید این شبکه نزدیک کنند. از آن طرف هم «رادیو هفت» با این شرایط تولید نخواهد شد. برنامه‌سازان این برنامه پربیننده تلویزیونی گفته‌اند که میزان تغییرات درخواستی شبکه آموزش آنقدر زیاد بوده که ادامه ساخت آن را غیرممکن کرده است. این برنامه تلویزیونی هزار و ۱۱۸ برنامه پخش کرد، اما با این تغییرات ایجاد شده در سیما پخش آن متوقف شد.

شاید تلویزیون باید کمی در مساله آموزش و مفهوم آن تجدیدنظر کند، چون این دو برنامه شاید در لایه‌های رویی‌شان مساله آموزش را نشان نمی‌دادند، اما در فرهنگ‌سازی و آموزش توانستند مخاطبان جدیدی را با تلویزیون آشتی دهند. این تغییرات تا جایی بود که «رادیو هفت» در اطلاعیه‌ای نوشت: «میزان تغییرات درخواستی به صورتی بود که ساختار «رادیو هفت» از شکل همیشگی خود خارج می‌شد و این نه به نفع شبکه بود و نه با سلیقه مخاطب فهیم برنامه همخوانی داشت. بنابراین ضمن درک مصالح جدید سیما و با احترام به میلیون‌ها مخاطبی که هر شب به میهمانی آرامش و اندیشه می‌آمدند، اعلام می‌داریم که ادامه ساخت «رادیو هفت» با شرایط فعلی امکان‌پذیر نیست.» با این حساب یک‌بار دیگر تلویزیون در برنامه‌سازی‌هایش راهی خلاف میل تماشاگران را پیمود.

گزارش اول

ادعای داریوش مهرجویی از دستمزد ۵۰۰ میلیونی محسن چاوشی در فیلم «سنتوری ۲»

ماجرای فیلمی که با یک صدا شناخته شد

گروه ادب و هنر | محسن چاوشی در فیلم «سنتوری ۲» نمی‌خواند. این خبر را داریوش مهرجویی می‌دهد که با او مذاکره کرده اما انگار این همکاری میسر نشده است. زمانی که محسن چاوشی وارد عرصه خوانندگی شد سریع توانست توجه بسیاری از مخاطبان موسیقی را به خودش جلب کند و یکی از آنها هم داریوش مهرجویی بود که از صدای او برای فیلم «سنتوری» استفاده کرد و یکی از جذابیت‌های این فیلم به شمار می‌رفت.

فیلمی که در زمان اکران با مشکلات زیادی روبه‌رو شد و نتوانست اکران عمومی موفقی داشته باشد و فیلم مجوز اکران نگرفت. اما مشکلات فیلم حل شد و سی‌دی‌هایش فروخته شد تا اینکه پس از سال‌ها داریوش مهرجویی تصمیم گرفت موفقیت سال‌ها قبلش را تکرار کند و فیلم «سنتوری ۲» را بسازد. یکی از شاخصه‌های فیلم اول مهرجویی صدای چاوشی بود که آن‌طور که از شواهد پیداست این همکاری صورت نمی‌گیرد و صدای چاوشی روی این فیلم نخواهد بود. مهرجویی نام فیلمش را به «سنتوری، مرد پاییزی» تغییر داده است. او دلیل همکاری نکردن با چاوشی را هم رقم بالای دستمزد پیشنهادی او اعلام کرده است. برای همین است که مهرجویی هم می‌گوید از دست چاوشی رنجیده و در ادامه هم گفته است: «ایشان دیگر قطعا جایی در این فیلم نخواهد داشت و من از دست ایشان به‌شدت رنجیده‌ام. چاوشی به واسطه «سنتوری» موفق به اخذ مجوز شد و فعالیت‌های رسمی‌اش را در کشور آغاز کرد ولی برای پروژه «سنتوری، مرد پاییزی» رقمی که ایشان تقاضا کرد دو، سه برابر رقم کارگردان فیلم بود و همین باعث شد من خیلی از دست ایشان رنجیده خاطر شوم. ایشان به جای اینکه یک تشکر خشک و خالی از ما بابت فعالیت‌های رسمی‌اش داشته باشد، این گونه جواب ما را داد.» مهرجویی می‌گوید بهرام رادان به‌عنوان نماینده رسمی فیلم با چاوشی مذاکره کرده و او هم رقمی حدود ۵۰۰ میلیون تومان پیشنهاد کرده است.

مهرجویی می‌گوید برای ادامه کار خواننده‌ای جوان را در نظر گرفته‌اند. او در ادامه گفته است: «یک خواننده جدید و جوان را برای این فیلم در نظر گرفته‌ایم که هم از لحاظ صدا و خواندن و هم از لحاظ رفتارهای حرفه‌ای بهتر از خواننده قبلی است.» او می‌گوید این خواننده را بعدا به صورت رسمی به رسانه‌ها معرفی می‌کند.

محسن چاوشی خواننده محبوب و پرطرفداری است و اصولا اهل حاشیه نیست و کمتر شنیده شده که مسائل مالی در کارش حاشیه‌ساز شود. او ترجیح می‌دهد سکوت کند. بنابر دلایل بسیار می‌توان دلایل او را حدس زد. باید دید در روزهای آینده پاسخ محسن چاوشی به اظهارات داریوش مهرجویی چه خواهد بود.

چرا نمایشگاه کتاب تهران و داستان ایرانی جهانی نمی‌شود

داستان فارسی در وهم جهان‌بودگی

تا «قرارداد برن» را امضا نکرده‌ایم، نمی‌توانیم جهانی شویم

محمد طلوعی
داستان‌نویس

با وجود آنکه از پایان برگزاری نمایشگاه کتاب تهران می‌گذرد، بحث‌ها درباره چند و چون برگزاری آن همچنان در جریان است تا علاوه‌بر نقد آن، راهکارهایی برای برگزاری بهتر در سال‌های آتی پیدا کنند. امسال برای نخستین بار امور اجرایی نمایشگاه تهران به اتحادیه ناشران و تشکل‌های نشر واگذار شد و نقد آن می‌تواند پیشنهادهایی برای برگزاری بهتر آن در دوره‌های آتی باشد. به علاوه این روزها، بحث علت جهانی نشدن داستان فارسی و معضلات سر راه آن و نحوه ارائه‌اش موضوع مهمی است که صاحب‌نظران را به فکر چاره‌اندیشی واداشته و حتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز بی‌کار ننشسته و تیمی را پیگیر این مساله کرده است و سمینار نیز برای آن برگزار می‌کند. حاصل گشت و گذار و تامل در چند نمایشگاه مهم کتاب جهان است و به علاوه تصویری به دست می‌دهد از چگونگی حضور ایرانی‌ها در این نمایشگاه‌ها و فرصت‌هایی که از کف می‌رود. انتقال نمایشگاه کتاب به تپه‌های عباس‌آباد و شهر آفتاب که خارج از تهران است این روزها دوباره مطرح شده است که به این بهانه می‌توان به بررسی نمایشگاه‌ها پرداخت.

جمعه‌بازار کتاب عربی

یک ضرب‌المثل عربی هست که می‌گوید کتاب‌های جهان عرب را مصری‌ها می‌نویسند، لبنانی‌ها چاپ می‌کنند و عراقی‌ها می‌خوانند. نمایشگاه بیروت جایی است که می‌شود در آن این ضرب‌المثل را تجربه کرد. همه ناشران عربی هستند و بعضی کشورها که تاثیر فرهنگی سیاسی در لبنان دارند. لبنان عضو کشورهای فرانکوفن است و به همین خاطر فرانسوی‌ها آنجا حق آب و گل دارند، ترک‌ها هنوز لبنان را بخشی از امپراتوری عثمانی می‌دانند و ما که ریشه‌های تاریخی شیعی مشترک داریم. درواقع حضور ما در نمایشگاه بیروت حضوری نمادین است. جز کتاب‌های حوزه دین تبادل دیگری با کشورهای عربی نداریم و این واقعا خسران بزرگی است. ادبیات داستانی عرب بعد از سال‌ها ممارست و اهدای کمک‌هزینه‌های چاپ در کشورهای اروپایی جایی برای خودش باز کرده است و حالا بازار کتاب مهمی محسوب می‌شود. علا هویدی و الیاس خوری به تیراژ بالای ۲۰۰ هزار نسخه در اروپا رسیده‌اند و داستان‌های جذابی می‌نویسند، هرچند ما مثل فوتبال‌شان عرب‌ها را جدی نمی‌گیریم و از کنار ادبیات‌شان می‌گذریم، همان‌طور که تا قبل از نوبل گرفتن اورهان پاموک ادبیات ترک‌ها را جدی نمی‌گرفتیم. اساسا تلقی ما از ادبیات عرب چیزی جز شعرهای رمانتیک و آرمان‌خواهانه‌شان نیست و ادبیات امروزی‌شان را دنبال نمی‌کنیم.

نمایشگاه کتاب بیروت مشرف به ساحل مدیترانه است و وقتی از محوطه غرفه‌ها بیرون می‌آیید می‌شود دریا را دید. مثل همه شهرهای دنیا که مسابقه ماراتن معروفی دارند، هروقت سال در خیابان‌های بیروت یکی دو نفر را در حال دویدن می‌شود دید. آدم خیال می‌کند باید با شهر جنگ‌زده‌ای طرف باشد، اما بیروت مثل ستاره‌های دریایی خودش را بازسازی می‌کند. جز یکی، دو ساختمان مرکز شهر نشانی از جنگ‌های طولانی در شهر نیست. نمایشگاه بیروت بزرگ‌ترین بازار فروش کتاب عربی است، کتاب به زبان‌های دیگر بسیار کم عرضه می‌شود و بیشتر شبیه جمعه‌بازارهای شمال است. هرکسی مازاد تولیدش را می‌آورد تا در نزدیک‌ترین محل عرضه کند، اما همین بازار محلی ۳۵ کشور را شامل می‌شود. جهان عرب، هنوز جهان قبیله‌ای است. عرب‌ها ضرب‌المثل دیگری دارند که می‌گوید من و برادرم علیه پسرعموهام، من و برادر و پسرعموهام علیه قبیله و من و برادر و پسرعموها و قبیله علیه دنیا. بازار کتاب بیروت جایی است که می‌شود این گونه ضرب‌المثل را دید. از این ۳۵ کشور هر کدام امکاناتی دارند که در هم‌افزایی نویسنده‌های جهان عرب مصرف می‌کنند. مصری‌ها و لبنانی‌ها نویسنده دارند. عراق و سوریه بازار مصرف بزرگی است (یا بهتر است بگوییم بود)، عربستان و قطر کمک‌هزینه برای نویسنده‌ها پرداخت می‌کنند و تونس و الجزایر و لیبی راه آسان رسیدن به بازارهای اروپایی است. وقتی کار نویسنده عربی در الجزایر و تونس بگیرد به راحتی به بازارهای فرانسه می‌رسد و همین‌طور اگر نویسنده‌ای عربی کتاب‌هایش در لیبی پرخواننده شود، احتمال رسیدن به بازار ایتالیا برایش فراهم است. به صورتی سنتی هنوز این کشورها تحت نفوذ فرهنگی کشورهایی هستند که مستعمره‌شان بودند. به نظر من یکی از اولین بازارهایی که باید سراغ‌شان برویم همین بازار عربی است. ما اشتراکات تاریخی زیادی با آنها داریم و مصائب مشترکی را در طول تاریخ از سر گذرانده‌ایم. این بازار محلی می‌تواند یکی از اصلی‌ترین مقصدهای ادبیات فارسی باشد.

> یکی از اولین بازارهایی که باید سراغ‌شان برویم همین بازار عربی است. ما اشتراکات تاریخی زیادی با آنها داریم و مصائب مشترکی را در طول تاریخ از سر گذرانده‌ایم. این بازار محلی می‌تواند یکی از اصلی‌ترین مقصدهای ادبیات فارسی باشد

وهم جهانی

برج ایفل بنای موقتی‌ای بود در نمایشگاه جهانی پاریس که فرانسوی‌ها برای رقابت با کریستال پالاس انگلیسی‌ها ساخته بودند و قرار بود بعد از نمایشگاه خرابش کنند اما بعد نمایشگاه ماند و شد نماد پاریس.

نمایشگاه کتاب پاریس هم همین‌جور است، به نظر همه‌چیز موقت می‌آید اما امکان‌دارد باقی بماند و نمادین شود. نمایشگاه کتاب پاریس، نمایشگاهی است برای فرانکوفن‌های جهان با این تصور که هنوز فرانسه زبان علم و ادب جهان است و ویکتور هوگو و پاسکال و لاوازیه زنده‌اند. فرانسوی‌ها هنوز همین‌جور به نمایشگاه‌شان نگاه می‌کنند و با اینکه نمایشگاه کتاب پاریس به اندازه نصف همین شبستان خودمان هم نیست و کل ناشران شرکت‌کننده از جهان بیشتر از ۳۰۰ ناشر نیستند، جوری رفتار می‌کنند انگار همه عالم آنجا جمع است. رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزیر کشور و وزیر فرهنگ و هرکی را هم از دولت و دولت‌های محلی و روشنفکر و هنرمند بخواهید در نمایشگاه می‌بینید (دقت کردم ببینم آدم عریضه به دست هم دنبال وزیر و وکیل می‌آید یا نه)

پاریس شهری جهان‌مدار است. از هر رنگ و نژادی در پاریس آدم هست. این جهان‌گرایی البته توی نمایشگاه کتاب نیست و تنها وهمی از آن وجود دارد. نمایشگاه کتاب پاریس هر سال دو میهمان دارد؛ یکی کشور میهمان و یکی شهر میهمان که در ۲۰۱۵ برزیل کشور میهمان نمایشگاه و شهر کراکف لهستان شهر میهمان نمایشگاه بود. جز این‌ها باقی شرکت‌کنندگان نمایشگاه ناشران فرانسوی یا ناشرانی از کشورهای فرانکوفن بودند. ناشران بزرگ فرانسوی در نمایشگاه هستند اما از ناشران بزرگ دنیا به‌خصوص انگلیسی‌زبان‌ها خبری نیست. کشورهای شرکت‌کننده غیرفرانسه‌زبان هم معمولا چیزی برای عرضه به زبان فرانسه ندارند، بنابراین معمولا ارتباطی بین شرکت‌کننده‌ها در نمایشگاه و غرفه‌های غیرفرانسه‌زبان شکل نمی‌گیرد. انگار فرانسوی‌ها هرچیز غیرفرانسوی را نادیده می‌گیرند، البته نشست‌هایی در کشور و شهر میهمان جشنواره برگزار می‌شود که معمولا شلوغ است و جهت آشنایی فرانسوی‌ها با جریانات ادبی و کتاب‌ها در آن کشور و شهر است.

در نمایشگاه پاریس غرفه‌ها تقریبا براساس نظم ذهنی گردانندگان ردیف شده‌اند. وقتی مطمئن می‌شوید ترتیب غرفه‌ها الفبایی است آنقدر استثنا پیدا می‌شود که دنبال نظم دیگری می‌گردید و وقتی فکر می‌کنید ناشران موضوعی طبقه‌بندی شده‌اند یک ناشر کتاب‌های آشپزی وسط کتاب‌های فلسفی ذهنیت‌تان را تغییر می‌دهد. شاید عجیب‌ترین چیز نمایشگاه کتاب پاریس تعدد ناشران کتاب‌های آشپزی باشد. نشر زولما که کریستف بالایی ادیتور بخش فارسی آن است و به صورت تخصصی داستان‌های خاورمیانه‌ای و آفریقای شمالی را چاپ می‌کند چند کتاب از زویا پیرزاد داشت که نشان می‌داد داستان فارسی هم در این وهم جهان‌بودگی حضور دارد.

بزرگ‌ترین بازار کتاب دنیا

نمایشگاه کتاب فرانکفورت یکی از بزرگ‌ترین بازارهای کتاب دنیاست، نه اینکه آنجا کتاب بیشتر بفروشند (راستش هیچ‌جای دنیا تا آنجا که من دیده‌ام به اندازه نمایشگاه کتاب تهران کتاب نمی‌فروشند، به خاطر همین است که با همه نقص‌های نمایشگاه کتاب تهران و اشکالاتی اساسی که در آن وجود دارد، باز هم هیچ ناشری آن را از دست نمی‌دهد) بلکه نمایشگاه کتاب فرانکفورت بزرگ‌ترین بازار فروش حق‌رایت کتاب است. هر نویسنده‌ای را فکر کنید از موراکامی تا کوئیلیو در این نمایشگاه حضور دارند، اگر خودشان هم نباشند کارگزار ادبی‌شان حتما حاضر است. بزرگ‌ترین انتقال‌های حق انحصاری چاپ کتاب در این نمایشگاه صورت می‌گیرد و تمامی ناشران صندلی‌هایی برای مذاکره حضوری دارند که برنامه کاری‌اش از شش ماه قبل تنظیم شده است. درواقع اگر شما بخواهید ناشری را ببینید یا با سرویراستار نشری قرار ملاقات بگذارید این قرار باید از ماه‌ها قبل هماهنگ شده باشد و این‌طور نیست که بروی در غرفه ناشری بنشینی و با او مذاکره کنی (کاری که ناشرها و آژانس‌های ادبی ما فکر می‌کنند شدنی است و هر روز در غرفه‌ها می‌چرخند تا وقتی سرپایی از کسی بگیرند و کتابی یا خودشان را معرفی کنند).

نمایشگاه فرانکفورت بیشتر شبیه سالن‌های وال‌استریت است، معامله‌گرها را می‌شود دید اما نمی‌شود فهمید چه می‌خرند یا می‌فروشند. اگر اسم نمایشگاه کتاب نباشد آدم خیال می‌کند با دلال‌های سهام طرف است، خوش‌پوش و خوش‌قیافه و خوش‌محضر. آدم باورش نمی‌شود کتاب هم چنین سرمایه درگردشی در دنیا داشته باشد و این‌همه آدم معامله‌گر داشته باشد. نمایشگاه کتاب فرانکفورت را اگر بخواهم جهنم سرمایه‌داری کتاب صدا کنم ما در درک‌اسفل هستیم. نه چیزی می‌فروشیم، نه چیزی می‌خریم، چون قرارداد برن را امضا نکرده‌ایم و عضو قانون حمایت از کپی‌رایت نیستیم، دلیلی ندارد بخواهیم از کسی چیزی را بخریم. ما هر کتابی را از هر ناشر دنیا که بخواهیم برمی‌داریم و چاپ می‌کنیم به خاطر همین بی‌توجهی به قوانین هم کسی دلیلی نمی‌بیند چیزی از ما بخرد (هرچند که آنها هر چیزی بخواهند را از ما چاپ نمی‌کنند)، حضور ما در فرانکفورت بیشتر حضور در انزوا است. با کباب هانی و پسته اعلای اکبری و گز اصفهان در جعبه‌های خاتم بدل فقط عابران از کنار غرفه‌ها را تشویق می‌کنیم با خوراکی‌های ما آشنا شوند.

تئاتر

رشیدی به جای حاتمی

گروه ادب و هنر | لیلا حاتمی در تئاتر لیلی رشیدی بازی نمی‌کند. با اینکه نمایش «اسم» کمتر از یک هفته دیگر اجراهایش را شروع می‌کند، رشیدی خبر داد که خودش جای حاتمی بازی می‌کند. این تغییر را هم به گردن زمان‌بندی انداخته که نتوانسته‌اند زمان‌شان را با حضور لیلا حاتمی هماهنگ کنند. لیلی رشیدی گفته است: «متاسفانه به دلیل اشتباه کردن در زمان‌بندی‌ای که از سوی گروه نمایشی پیش آمد، یک ناهماهنگی زمانی رخ داد و علی‌رغم میل باطنی هر دو طرف، این همکاری میسر نشد.» او در توضیح این اتفاق هم گفته است: «لیلا حاتمی سر فیلمبرداری بود و قرار بود دیرتر به ما بپیوندد. ما اول فکر می‌کردیم می‌توانیم با این شرایط کار را آماده کنیم، اما عملا نشد و با وجود علاقه‌ای که هر دو طرف به این همکاری داشتیم، ناچار شدیم از آن صرف نظر کنیم.» رشیدی هم که زمان زیادی برای تمرین نداشته، ترجیح داده است خودش جای لیلا حاتمی روی صحنه برود. این نمایش از چهار تیر ساعت ۲۳ در تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه می‌رود.

سینما

پرتره معتمدآریا در سازمان ملل

گروه ادب و هنر | فاطمه معتمدآریا این روزها در نمایش «تونل» به کارگردانی سیامک احصایی در تماشاخانه باران روی صحنه است. اما این روزها پرتره او در کنار ۱۵ چهره بین‌المللی که در طول عمر خود به منافع مشترک بشریت یاری رسانده‌اند، در گالری سازمان‌ملل به نمایش درآمده است. این نمایشگاه با حمایت کمپین «زمان برای اقدامی جهانی» با شعار «دگرگونی قدرت هنر» برگزار شده است و در آن می‌خواهند به افزایش آگاهی مخاطبان از تغییرات آب‌وهوا و اکوسیستم شکننده زمین کمک کنند. این نمایشگاه شامل مجسمه‌هایی همچون پوسته‌های زمین و پرتره چهره‌های اثرگذار جهانی است که با حمایت کمپین «زمان برای اقدامی جهانی» در مقر سازمان‌ملل در نیویورک با شعار «دگرگونی قدرت هنر» به نمایش گذاشته شده است. مواد و مضمون مجسمه‌های این نمایشگاه از عناصر طبیعی زمین و از طبیعت گوشه‌وکنار جهان گرفته شده‌اند. پرتره معتمدآریا، در کنار دو چهره منتخب سینمایی دیگر از جمله ادری هیپبورن و ساتیا جیت‌رای روی دیوار سازمان‌ملل رفته است.

موسیقی

بهادری در تور آمریکا

گروه ادب و هنر | بنیامین بهادری خودش را آماده می‌کند تا سفرهایش به آمریکای شمالی و کانادا را شروع کند. بهادری تابستان را در تور کنسرت‌هایش خواهد بود. او اولین اجرایش را از لس‌آنجلس شروع می‌کند و سوم مرداد در این شهر خواهد بود و ترانه‌های خاطره‌انگیزش را خواهد خواند. او بعد از این شهر به شیکاگو، نیویورک، ونکوور، آتلانتا، تورنتو، دالاس، پورتلند، هیوستون، واشنگتن دی‌سی و... خواهد رفت و اجرا خواهد داشت. او به تازگی از تور اروپا برگشته و قرار است آلبوم جدیدش را هم به‌زودی وارد بازار موسیقی کند.